

انقلاب خاموش در جوامع فرا صنعتی: تغییر در اولویت ارزش‌ها

دکتر سید جواد امام‌جمعه‌زاده^۱

رئوف رحیمی^۲

سید حسن حاتمی‌نسب^۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۴/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۶/۱۶

چکیده

نظریه‌هایی که ظهور نوعی جامعه جدید را در کشورهای صنعتی غرب پیش‌بینی می‌کردند از دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ که دوران رشد جنبش‌های اجتماعی مهم است، پدیدار می‌شوند. اهمیت این نظریه‌ها ناشی از آن است که در طرح نظریه پسامادی‌گرایی اینگلهارت که نقطه عطفی در تبیین تغییر نسلی در جوامع فراصنعتی تلقی می‌شود، موثر واقع شده‌اند. این مقاله با روش توصیفی - تبیینی به بررسی گرایش جوامع فراصنعتی به ارزش‌های پسامادی‌گرایانه براساس نظریه اینگلهارت می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تغییرات نسلی، آموزش عالی و غیره مخصوصاً در مواقعی که این جوامع در شرایط رونق اقتصادی به سر می‌برند - در گرایش مردم به سوی ارزش‌های پسامادی‌گرایی (مانند حقوق انسانها، چگونگی زندگی، محیط زیست و ...) موثر بوده است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب خاموش، فراصنعتی، مادی‌گرایی، پسامادی‌گرایی، ارزش‌ها.

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان. Email: javademam@yahoo.com.

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان.

Email: Rahimirauf.phd@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری مدیریت بازرگانی دانشگاه اصفهان. Email: hatami2157@gmail.com.

فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام / سال دوم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۱

مقدمه

در جهان امروز، گسترش علم و فن‌آوری، تمام فعالیت‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده است. از مشخصات بارز این عصر فراصنعتی جایگزین شدن دانایی، پژوهش و سرمایه انسانی با عوامل دیگر تولید است. در نتیجه همه سازمان‌ها در پی آن هستند که با استفاده از انسانی‌ترین، کارآمدترین و انعطاف‌پذیرترین شیوه‌ها، برای بقای خود تلاش کنند. در این راستا، توان انگیزش انسان در حدی بوده که توانسته است عصر فراصنعتی و متعاقب آن عصر تکنولوژی اطلاعات را پایه‌گذاری کند (جمشیدی ۱۳۷۶). نوسازی همراه با رشد و گسترش ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به عنوان نیاز روندهای فراصنعتی و فراملی دنیای نو هستند. این در حالی است که کار فکری مبتنی بر دانش به عنوان عامل اصلی در رشد اقتصادی جوامع پیشرفته محسوب می‌شود و این امر بازتاب نوسازی، تربیت، رشد و توسعه نیروهای انسانی متخصص و کارآمد است.

از سوی دیگر، برای بقا در بازار رقابتی بین‌المللی امروز، ضروری است که سازمان‌ها بتوانند خود را با تغییرات روزافزون و پیچیدگی بالای جوامع هماهنگ سازند و برای این منظور ارتقای دانش و سطح علمی جامعه، ترویج نوآوری و خلاقیت تأثیر بسزایی خواهد داشت. در این دوران جدید، روندهای فراصنعتی با خود فرهنگ نوینی می‌آفریند که در آن تمامی معیارهای حاکم بر کار و فعالیت اجتماعی متفاوت از گذشته می‌شوند. تحت تأثیر چنین تحولاتی در جوامع فراصنعتی که در نتیجه تأثیر صنعت، فرهنگ جدید ظهور می‌کند، اینگلهارت تئوری تغییر ارزش خود را در سال ۱۹۷۱ مطرح می‌کند. از نظر اینگلهارت مدرنیزاسیون فرایند توسعه انسانی است که در آن توسعه اقتصادی موجب تغییرات فرهنگی می‌شود که در نتیجه آن افراد مقتدرتر و آزادتر، دموکراسی‌بالنده‌تر، و برابری جنسیتی به وجود می‌آید. بر این اساس، آنهایی که اولویت به نیازهای مادی می‌دهند مادی‌گرایان گفته می‌شوند و آنهایی که به نیازهای غیر مادی اولویت می‌دهند پسامادی‌گرایان هستند.

مردمانی که قبل از جنگ جهانی دوم متولد شده‌اند و در دوره قبل از بلوغ فقیر و بی‌خانمان بوده‌اند اولویت زیادی به امنیت اقتصادی و فیزیکی می‌دادند. اما نسل‌های جوانتر که در دوره رونق و ثبات داخلی رشد کرده‌اند، انتظار می‌رود که اولویت زیادی به اهداف غیر مادی بدهند. لذا به نظر می‌رسد به خاطر تداوم فزاینده جایگزینی جمعیت یا به عبارتی جایگزین شدن نسلی به جای نسل دیگر، پسامادی‌گرایی به پدیده

مهمتری تبدیل شود - مگر اینکه دوره طولانی از کاهش یا ضعف اقتصادی و آشفتگی داخلی جریان تغییر ارزش را در جهت مادی‌گرایی معکوس کند. اهمیت چنین تغییری از این واقعیت ناشی می‌شود که دانش‌آموزان و فعالان دهه ۱۹۶۰ (نسل جدید) تکنوکرات‌های حال محسوب می‌گردند که به نظر می‌رسد گرایش مسلط آنها پسامادی‌گرایی است. انقلابیونی که قبلاً در جنبش ویتنام فعالیت می‌کردند، هم اکنون ایدئولوژی‌هایی ایجاد کرده‌اند و از جنبش‌های ضد هسته‌ای و محیط‌زیست‌گرایی حمایت می‌کنند. از این رو انباشت اقتصادی برای آنها مانند نیاز به آب و هوا عادی شده است؛ لذا نیازهای جدید یعنی نیازهای پسامادی‌گرایانه برای این گروه‌ها مطرح و اولویت دارد.

بنابراین می‌توان گفت اگر سطح نیازهای پسامادی‌گرایی قویاً وابسته به سطح امنیت اقتصادی باشد، این نیازهای غیر مادی توسط غنی‌ترین جوامع به لحاظ مادی، دنبال می‌شود. این دیدگاه از دهه ۱۹۷۰ مورد توجه و بررسی اینگلهارت بوده است. با توجه به واقعیت‌های مذکور این سوال مطرح می‌شود که اولویت ارزشی مردم جوامع فراصنعتی غربی چیست یا به عبارتی گرایش ارزشی نسل‌های جدید این جوامع در عصر فراصنعتی با گرایش ارزشی نسل‌های قبلی چه تفاوتی دارد؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که پسامادی‌گرایی و مادی‌گرایی، ارزش بیشتر مردم کشورهای فراصنعتی شده است. اما بسته به اینکه رونق یا رکود و تورم اقتصادی اتفاق بیافتد یا خیر، در اولویت ارزش‌ها تغییراتی ایجاد می‌شود. در حالت رکود تورمی ارزش‌های مادی‌گرایانه، در حالت رونق اقتصادی ارزش‌های پسامادی‌گرایانه، و در حالت بینابینی هر دو ارزش با درجات متفاوت، ارزش بیشتر نسل‌های جدید مردم جوامع فراصنعتی شده است. این مقاله شامل دو بخش است در بخش اول تئوری اینگلهارت بررسی می‌شود و در بخش دوم انتقادات به نظریه وی از سوی برخی از صاحب‌نظران و میزان قدرت تبیین نظریه اینگلهارت مطرح می‌گردد و نهایتاً ضمن تحلیل و بررسی مطالب عنوان شده، نتایج و یافته‌ها ارائه می‌گردد.

۱. انقلاب خاموش و نظریه اینگلهارت

"انقلاب خاموش" از نظر اینگلهارت یعنی «تغییر ارزش‌ها و خط مشی‌های سیاسی در جوامع پیشرفته صنعتی و همچنین تغییر فرهنگی در جوامع مذکور، تحت تأثیر توسعه اقتصادی». به بیان دیگر انقلاب خاموش عبارت است از «تغییر هیجان‌انگیز در ماهیت

مدیریت عمومی در عرصه‌های مختلف از جمله عرصه سیاسی که با توسعه سیاسی و افزایش نقش مردم در عرصه تصمیم‌گیری همراه است (Ingelhart 1971: 2-3). در انقلاب خاموش قیام خشونت‌آمیز، راهپیمایی اعتراض‌آمیز و سخنرانی آتشین وجود ندارد به نحوی که نوعی پاک‌سازی در حوزه دولت نیز رخ می‌دهد. یکی از عوامل موثر در انقلاب خاموش برنامه‌ریزی، فعالیت گروهی و جمعی و شکل‌گیری نهادها و موسسات مختلف است (رایبیز ۱۳۹۰: ۱-۳). امروزه انقلاب خاموش عرصه وسیعی یافته و تقریباً بسیاری از سطوح زندگی اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار داده است. برای مثال تکنولوژی نانو راه‌حلی برای مشکلات عمده بشر (مانند تأمین انرژی، کنترل آلاینده‌ها، ثبات و پایداری، بهداشت و درمان و بالا بردن سطح زندگی) ارائه داده است و همچنین در عرصه صنعت مواد غذایی و آرایشی انقلابی خاموشی ایجاد کرده است. نوشته‌های رونالد اینگلهارت در زمینه انقلاب خاموش کم و بیش موثر بوده و به زبان‌های مختلف از جمله آلمانی، ایتالیایی، ژاپنی، چینی، اسپانیایی و... ترجمه شده است. وی در کتاب «تغییر فرهنگی در جوامع صنعتی پیشرفته» یک تغییر بین‌نسلی عمده را در ارزش‌های مردمان جوامع پیشرفته صنعتی مطرح می‌کند. او در سال ۱۹۸۹ یکسری داده‌ها را در یک دوره زمانی طولانی از ۲۶ کشور در فاصله سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۷۰ جمع‌آوری می‌کند تا از این طریق تغییرات فرهنگی که اتفاق افتاده - مخصوصاً در زمانی که جمعیت بالغ نسل‌های جدیدتر به تدریج جای نسل‌های قدیم‌تر را می‌گیرند، تحلیل نماید (Bussey 2012: 2-5).

از نظر اینگلهارت این تغییرات پیامدهای سیاسی بسیار گسترده دارد و ممکن است میزان رشد اقتصادی جوامع و نوع توسعه اقتصادی ناشی از آنها را، متحول سازد. وی معتقد است تغییرات اقتصادی، تکنولوژی، سیاسی - اجتماعی در حال تغییر دادن فرهنگ کشورهای پیشرفته صنعتی در طول چند دهه گذشته است. این امر را می‌توان در تغییراتی که در اعتقادات مذهبی، انگیزه کار، تنش سیاسی، نگرش‌ها نسبت به خانواده، طلاق، سقط جنین و غیره به وجود آمده، مشاهده نمود. از نظر اینگلهارت توسعه اقتصادی، تغییر فرهنگی و تغییر سیاسی موازی با هم اتفاق می‌افتند. صنعتی شدن به نظر وی موجب کاهش تفاوت‌های جنسیتی، جهان‌بینی و تغییر در محیط سیاسی و اقتصادی می‌گردد، به نحوی که مجموع این تغییرات منجر به تغییر اساسی در ارزش‌ها می‌شود. که در پی آن تغییرات اجتماعی نیز رخ می‌دهد (Ingelhart 2003).

اینگلهارت معتقد است، مذهب در جوامع فقیرتر بیشتر مورد توجه مردم است. برعکس

فرسایش سیستماتیک مذهب، شیوه‌های سنتی، ارزش‌ها و اعتقادات در میان اقشار مرفه‌تر در کشورهای ثروتمند رخ می‌دهد؛ به نحوی که کلیسا توان هدایتگری جامعه را در مورد انتخاب سبک زندگی مردم این جوامع، از دست داده است. اما نگرانی‌های روحی و معنوی ممکن است موجب اهمیت مجدد نقش کلیسا گردد (Inglehart 2004:3-1).

تئوری سلسله مراتب نیازهای مازلو دیدگاهی است که در مطالعه انگیزش انسان به طور وسیعی مورد بحث واقع شده است. این مدل، از تجربه مازلو به عنوان روانشناس بالینی استخراج گردیده است نه از یک تحقیق اصولی و منظم. وی معتقد است که شکل سلسله مراتبی نیازها به گونه‌ای است که فرد به سراغ تامین نیازهای یک سطح نمی‌رود، مگر آنکه نیازهای سطوح قبل از آن ارضا شده باشد. آبراهام مازلو معتقد است که نیازهای انسان، شامل پنج گروه اصلی هستند (Maslow 1954:1-3).

۱. نیازهای فیزیولوژیکی: این نیازها مشخص و محسوس هستند و انسان در شرایط عادی نسبت به آنها آگاهی کامل دارد. این‌ها اساسی‌ترین نیازهای همه هستند مانند نیاز به غذا، آشامیدن، مسکن و استراحت.

۲. نیازهای ایمنی: پس از رفع نیازهای فیزیولوژیکی، نیاز ایمنی، انگیزه انسان قرار می‌گیرد که شامل ایمنی، ثبات، حمایت، نظم و رهایی از ترس و اضطراب و خطر است.

۳. نیاز اجتماعی یا نیازهای تعلق: مهر و محبت، دوستی و علاقه به عنوان نیازهای اجتماعی معرفی می‌شوند، این نیازها بازگو کننده اشتیاق انسان برای پذیرفته شدن توسط دیگران است. پیوستن به دیگران، پذیرفته شدن و تعلق داشتن به گروه در این طبقه از نیازها قرار می‌گیرد و ممکن است برای یافتن احساس تعلق، به گروه یا باشگاهی بپیوندیم و ارزش‌ها یا ویژگی‌های آن را بپذیریم یا لباس متحدالشکل آن را به تن کنیم. با ایجاد رابطه نزدیک و مهرآمیز با دیگری نیاز به محبتمان را بر می‌آوریم مانند وابستگی، نیاز به تأثیر و تأثر و نیاز به دوستی و نیاز به عشق و تعلق.

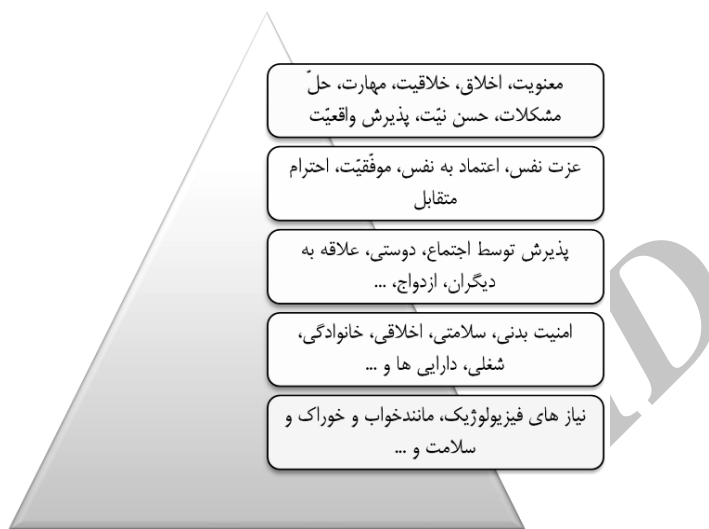
۴. نیازهای نفسانی یا نیاز به احترام و عزت نفس: به این ترتیب پس از ارضای نیازهایی که بر شمردیم، نیاز به احترام و عزت نفس به عنوان انگیزه رفتار و عملکرد انسان قرار می‌گیرد که شامل نیاز به احساس ارزش، در نظر گرفتن خود و دیگران، احساس موفقیت و مسولیت می‌باشد. به بیان دیگر نیازهای عزت نفس شامل اجرا، دستیابی و

نشان دادن کفایت در کارها، مورد تایید و شناخت دیگران واقع شدن می‌باشد.

۵. نیازهای خود شکفتگی یا نیازبه خود شکوفایی: نیاز به خود شکوفایی عالی‌ترین نیازها است و احتیاج آدمی را به درک حقایق و درک زیبایی نشان می‌دهد و به بروز و ظهور استعدادها و ذوق او میدان می‌دهد. این نیازها ضمناً منشا کشف مجهولات و ایجاد علوم و فنون و هنرهای زیبا بوده و از این پس نیز خواهد بود^۱ (Maslow 1954:4-6). این نیاز، همان تجلی و تکامل است. نیازی که بر اساس آن، همه ما می‌خواهیم به موقعیتی برسیم که احساس می‌کنیم شایستگی آن را داریم. این نیاز، مانند نیازهای نفسانی، اگر نه هیچ‌گاه، بلکه به ندرت ارضا می‌شود.

مازلو در مورد پیامدهای عدم ارضای این سطح از نیازهای پنج‌گانه می‌نویسد: بی‌اعتنایی به این نیازها موجب احساساتی از قبیل حقارت، ضعف و درماندگی می‌شود. وی هم چنین در مورد نتایج ارضا این سطح از نیازهای آدمی اظهار می‌دارد: ارضای نیاز به عزت نفس به احساساتی از قبیل اعتماد به نفس، ارزش، قدرت، لیاقت و کفایت، مفید و مثمر ثمر بودن در جهان منتهی می‌شود. احساسات اتکا به خود، احترام به خود، حرمت به نفس، اطمینان و اعتماد به خود، احساس توانایی، توفیق، شایستگی، موفقیت، قدرت نفس، احترام، قدرت رهبری و استقلال از نتایج مثبت ارضای نیاز به عزت نفس می‌باشند (فریمان ۱۳۷۶: ۶-۴). سلسله مراتب نیازهای مازلو را در شکل ذیل می‌توان مشاهده کرد.

۱. مفسران علمی - مذهبی این سطح از نیاز را درجه عالی کمال انسانی در درک خداوند می‌دانند. چراکه در 1 تعالیم مذهبی ما نیز اشاره شده است که راه شناخت خدا از شناخت طبیعت و شناخت خود عبور می‌کند.



شکل (۱): سلسله مراتب نیازهای مازلو

۱-۱. پسامادی گرایی در جوامع فرا صنعتی از دیدگاه اینگلهارت

بر اساس تئوری مازلو اینگلهارت معتقد است، بعضی گروه‌ها در جوامع فرا صنعتی اولویت‌های خود را از اولویت‌های طبقه متوسط نسل‌های بعد از جنگ جهانی دوم جدا کرده‌اند. به منظور اندازه‌گیری اولویت ارزشی، اینگلهارت در بررسی‌های خود رابطه بین سن و اولویت‌های ارزشی را نشان می‌دهد. بر اساس مفهوم انتخابی وی از تفسیر سنی و هم‌سالان، انتظار افزایش یافتن نسبی فرض پسامادی گرایی وجود دارد. دلیل آن جایگزین شدن نسلی به جای نسلی دیگر و فقدان فقر و آشفتگی در دوران متأخرتر است. هرچند مسن‌ترها به طور قابل توجهی مادی‌گرا هستند فرض شده به تدریج این نسل ناپدید شوند و نسل جدید به سوی پسامادی‌گرای گرایش پیدا کنند. اینگلهارت معتقد است انحراف رفتار در نسل جدید می‌تواند ناشی از رکود اقتصادی باشد که در نتیجه آن نسل جدید به مادی‌گرایی دوباره روی می‌آورند. گروه، سبک زندگی و تأثیرات دوره‌ای بر اساس تحقیقات اینگلهارت در فاصله سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۹۱ تغییراتی در ارزش‌های مردم جوامعی که رشد اقتصادی مناسبی داشته‌اند به وجود آورده است. چرا که نسل‌های متأخرتر امنیت اقتصادی بیشتری نسبت به نسل‌های قبلی

داشته‌اند. تفاوت‌های بین نسلی در جوامعی پیدا می‌شود که رشد سریع‌تری در تولید ناخالص ملی تجربه کرده‌اند و در جوامعی که رشد کم یا اصلاً رشد نداشته‌اند این تغییر ارزش‌ها مطرح نمی‌باشد. مشارکت سیاسی بیشتری که او در نظر می‌پروراند، در اشکال سنتی مشارکت از جمله رأی دادن خود را نشان نداد. اینگلهارت پیش‌بینی کرده بود تقاضا برای مشارکت سیاسی در بخش عمومی جوامع فراصنعتی بیشتر می‌شود از این رو به نظر می‌رسد به دلایلی از جمله تجهیزات قوای شناختی، جهانی شدن و افزایش تحصیلات عالی حوزه عمومی یا مردم باید به تدریج مهارت‌های لازم برای کنترل انسداد سیاسی را افزایش دهند. با افزایش چنین مهارت‌هایی عموم مردم توانایی مشارکت در سطحی وسیع‌تر از رأی دادن صرف، پیدا می‌کنند. اگر چه قوای شناختی و تغییر ارزش‌ها از یکدیگر مستقل هستند، به نظر می‌رسد ارزش‌های پسامادی‌گرایی بر رفتار سیاسی تأثیرگذار باشند. اما در سال‌های اخیر بعضی از دانشمندان با گرایش به سمت پسامادی‌گرایی مخالفت کرده‌اند. برای مثال توماسن و وان دیت^۱ گرایش ارزشی را در هلند بین سال‌های ۱۹۸۶-۱۹۷۰ بررسی کرده‌اند. آنها استدلال کرده‌اند که داده‌ها نوساناتی در ارزش‌ها را نشان می‌دهد، اما تغییر اساسی در ارزش‌های سیاسی اتفاق نیفتاده است. در هلند به نظر آنها کاهش مادی‌گرایی و افزایش پسامادی‌گرایی از ۱۹۸۲ اتفاق افتاده است اما در حال حاضر مشخص نیست که آیا آن آغاز انقلاب مورد انتظار است یا فقط یک نوسان موقتی می‌باشد (Abramson and Inglehart 1995:2-7).

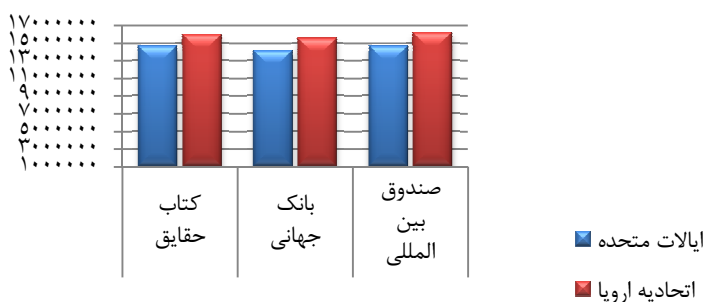
البته باید خاطر نشان نمود که وقایع مصر و خاورمیانه بسیار متفاوت از انقلاب خاموش در ایالات متحده است. شاید آنچه که اواما و دولتمردانش را از سایرین (همچون آدام، مادیسون، واشنگتن، جفرسون و غیره) در آمریکا متمایز می‌سازد این است که در این دولت نوعی انقلاب خاموش در جریان است. اینگلهارت در بررسی این مطلب در کتاب "انقلاب خاموش در آمریکا" خود برای کشورهای اروپایی، آمریکای شمالی، آسیایی و آفریقای جنوبی از فقیر تا غنی، چهار عامل اصلی را تحت عنوان: سن، جنس، رکود اقتصادی و همچنین اعتقادات و ارزش‌های انسانی به عنوان شاخصه‌های مهم در تحولات سیاسی مطرح می‌کند (Abramson and Inglehart 1996:5-10). به عقیده وی، سیاست‌های غربی به طور فزاینده‌ای فرامادی‌گرا^۲ (ارزش‌هایی مانند خودنمایی^۳،

1. Thomassen and Van deth.
2. Postmaterialistic.
3. self-expression.

انقلاب خاموش در جوامع فرا صنعتی: تغییر در اولویت ارزش‌ها ۶۹

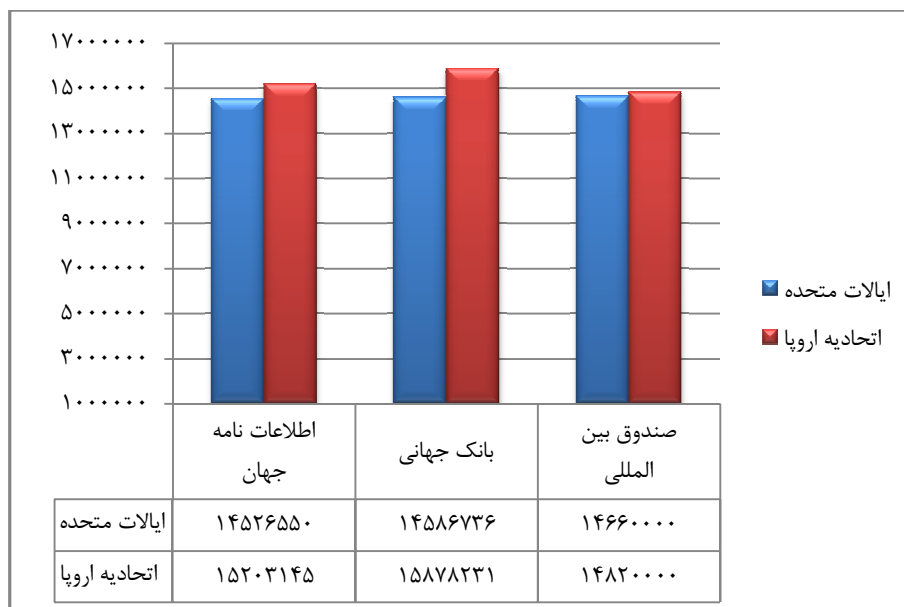
زیبایی‌گرایی^۱ و تعلقات مادی^۲ هستند و کمتر به مادی‌گرایی (ارزش‌های مرتبط با مفاهیم اجتماعی و اقتصادی) تمایل دارند.

این‌گله‌ها تغییر ارزش‌ها در جوامع پیشرفته را با تئوری نیازها هماهنگ دانسته و معتقد است تغییر در ارزش به دو شکل روی می‌دهد: اول تغییر در اولویت‌های اقتصادی در مقابل غیراقتصادی که در این حالت دستاوردهای ارزشی توسط شاخص مادی‌گرایی و غیرمادی‌گرایی سنجیده می‌شود و دوم تغییر در ترجیحات پایه ارزش اجتماعی که از طریق شاخص آزادی فردی - قدرت‌طلبی سنجیده می‌شود. رشد اقتصادی جوامع فراصنعتی نقش موثر در گرایش به پسمادی‌گرایی دارد و معمولاً شاخص آن تولید ناخالص ملی است (نمودارهای ۱ تا ۳).

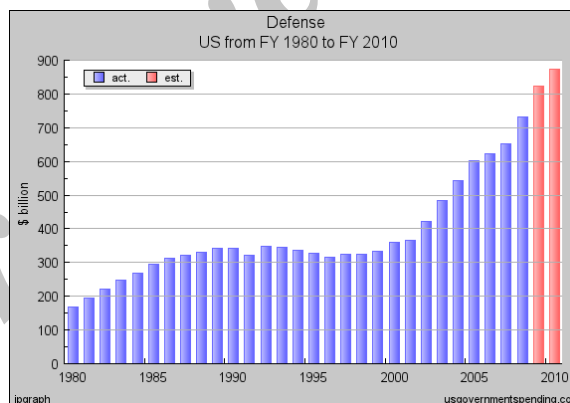


نمودار (۱) مقایسه GNP کشورهای عضو اتحادیه اروپا و ایالات متحده در سال ۲۰۱۰

1. Aesthetics.
2. Belonging.



نمودار (۲) نیز مقایسه GDP کشورهای عضو اتحادیه اروپا و ایالات متحده اروپا در سال ۲۰۱۰



نمودار (۳): مخارج کشور امریکا طی سالهای ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰ (روند افزایشی ناشی از توسعه اقتصادی)

مطابق پیشگویی اینگلهارت (۱۹۷۱) درباره تغییر یکپارچه به واسطه فرامادی‌گرایی،

انقلاب خاموش در جوامع فرا صنعتی: تغییر در اولویت ارزش‌ها ۷۱

برای بررسی تأثیر تورم و بیکاری از تحلیل سری‌های زمانی استفاده شده که در تمامی هشت کشور اروپای شرقی بر اساس داده‌های موجود از دو دهه گذشته، روند معنی‌دار آماری به سوی فرامادی‌گرایی به اثبات رسیده است. بر این اساس، منتقدانی که روند مشخص و واضحی را برای فرامادی‌گرایی تصور نمی‌کنند دچار اشتباه هستند. با وجود مناقشات توماسن و ون دیت، مدارک از ۱۹۸۶ آشکار ساخته است که روندی قوی به سمت فرامادی‌گرایی در هلند وجود دارد. اگرچه شیولی در یک اصلاح فنی مطرح ساخت که نمی‌توان به طور قطعی تفسیر یک چرخه عمر را با استفاده از داده‌های گروهی پذیرفت، داده‌ها قویاً پیشنهاد می‌کنند که جایگزینی نسلی یک نیروی بلند مدت است که فرامادی‌گرایی را به جلو سوق می‌دهد. بر اساس داده‌های ۱۹۹۲ برای تمامی کشورهای تحت بررسی (۸ کشور)، آنها آشکارسازی یک روند آماری قابل قبول به سمت فرامادی‌گرایی را مورد بررسی قرار دادند. کلازک و دات (۱۹۷۸) نیز از تغییر کوتاه مدت در ارزش‌ها، در پاسخگویی به تز اینگلهارت حمایت کردند. در سطح فردی، حجم داده‌ها نشان می‌دهد افرادی که با بیکاری مرتبط هستند، تمایل دارند تا ارزش‌های مادی‌گرایانه بیشتری داشته باشند. در طول دهه ۱۹۸۰ که بیکاری بالا رفت، فرامادی‌گرایی تمایلی به افزایش نداشت. در حقیقت در این کشورها اثرات بیکاری بسیار مشهود است، و بیکاری با رشد مادی‌گرایی ارتباط قابل توجهی دارد (Bell 1960:1-6).

به طور خلاصه فراصنعتی مرحله تکامل یافته‌تر از مرحله صنعتی است و چهره روشنی از تکامل خود را در تکنولوژی نشان می‌دهد. به این ترتیب تکنولوژی از نشانه‌ها و ویژگی‌های اساسی دوره فراصنعتی به شمار می‌آید که بدون شناخت آن بررسی درستی از جوامع فراصنعتی نخواهیم داشت. صاحب‌نظران و پژوهشگران بر این باورند که نظام سیاسی جوامع فراصنعتی نظامی دموکراتیک است. الوین تافلر، ساموئل هانتینگتون، فرانتس نویمان، کارل ریموند پوپر و ... بر همین باورند. بر اساس این دیدگاه جامعه نه تنها از نظر مادی غنای بیشتر خواهد یافت بلکه به سطح بالاتری از دموکراسی نیز خواهد رسید. به این ترتیب دگرگونی‌ها و جابه‌جایی در طبقات اجتماعی و سرچشمه قدرت پدید می‌آید. یعنی سیاست بر دانش و دانایی تکیه می‌زند. از این روی سیاست هر چند با اقتصاد پیوند ژرف خواهد داشت ولی از آن ناشی نمی‌شود و با نهادها و سازمان‌هایش به مانند سرچشمه اقتصاد شمرده خواهد شد (Calista 1984:1-3).

پارادایم ارزش‌های فرامادی‌گرایی به طور گسترده ارزش‌هایی را به عنوان دو سر

متناقض یک پیوستار یا دو ارزش در یک تفکیک ممتد مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد و توانایی تعامل این ارزش‌ها با یکدیگر را نادیده می‌گیرد. شاخص تجدید نظر شده مادی‌گرایی - فرامادی‌گرایی تنها زمانی برای ارزیابی فرامادی‌گرایی قابل استفاده است که مادی‌گرایی پایین باشد. افزایش سطوح فرامادی‌گرایی با مادی‌گرایی کم، یک زوج را تشکیل می‌دهند که ارتباط مثبت و معنی داری با استحکام نتایج اینگلهارت دارد. زمانی که مادی‌گرایی بالا بود، دستورالعمل خاصی به عنوان فرامادی‌گرایی وجود نداشت. درک مادی‌گرایی - فرامادی‌گرایی به عنوان یک تعامل در مقابل ساختار ارزشی یک بعدی و چند بعدی می‌توان چرایی عدم موفقیت روابط پیش‌بینی شده نظری را بیان کند (Clarke & Dutt 1996).

۲. منتقدین تئوری تغییر ارزش اینگلهارت و میزان قدرت تبیین آن

از نظر دالتون محققان زیادی تئوری‌هایی را مطرح کرده‌اند تا چگونگی تغییر ارزش‌ها را توضیح دهند اما در میان آنها تحقیقات اینگلهارت بیشتر موثر بوده است. اینگلهارت از ۱۹۷۱ کتاب‌ها و مقالات زیادی در این راستا نوشته است. از جمله دموکراتیزاسیون و مدرنیزاسیون (۲۰۰۵)، برابری جنسی (۲۰۰۳)، مذهب (۲۰۰۴)، تاثیر رسانه‌ها بر فرهنگ جهانی (۲۰۰۹) و بخشی از آثار او مربوط به تغییر ارزش‌ها است. در این میان، انتقاداتی از تئوری تغییر ارزش‌های اینگلهارت از ۱۹۷۳ تا اکنون به عمل آمده است. یکی از منتقدان اینگلهارت ایک^۱ است. وی می‌گوید نتایجی که اینگلهارت از تحقیقات به دست آورده و مصاحبه‌هایی که با گروه‌های سنی مختلف به انجام رسانده است، تغییر بین نسلی و یا تغییر در چرخه زندگی مورد توجه او را نشان نمی‌دهد. اما معتقد است تا حدودی در میان افراد بالغ در فاصله سال‌های ۱۹۹۹-۱۹۷۳ تغییراتی به وجود آمده است. وی چنین عنوان می‌کند که، اگر اینگلهارت داده‌های سری زمانی طولانی‌تر در اختیار داشت به نتایج پیچیده‌تر و کمتر نامرتب‌تر در مورد تغییر ارزش‌ها در اروپا می‌رسید (Boni-Saenz 2001:5-7) اینگلهارت در پاسخ به انتقاد وی می‌گوید، روشن است که فلاکت اقتصادی دهه ۱۹۷۰ با وجود تغییر نسل، مانع گرایش به سوی پسمادی‌گرایی می‌شود (Boni-Saenz 2001:9).

1. Ike.

راکیچ^۱ در مطالعه خود در باره ارزش‌ها (۱۹۷۳) به طور خلاصه درباره تئوری اینگلهارت بحث می‌کند. وی اظهار داشته، گرایش به ارزش‌های پسامادی‌گرایی از نظر اینگلهارت مساوی با گرایش بالا به سوی آزادی و برابری است. اما به نظر می‌رسد این گرایش کم و محدود می‌باشد. گرایش به برابری و آزادی به گرایش سیاسی یا ایدئولوژی تأکید دارد. ممکن است استدلال شود که نمی‌توان به طور اطمینان بخش به ایدئولوژی‌هایی که هزار سال پیش رایج بوده یا به آنهایی که ممکن است هزار سال بعد رایج شوند تعمیم کلی داد. ما نمی‌توانیم نگرش‌های بشر را در طول هزار سال پیش یا حتی در طول یک سده اندازه‌گیری نماییم.

مارش^۲ وقتی در جریان بررسی خود از مردم پسامادی‌گرای انگلستان، این سوال را مطرح می‌کند که آیا کیفیت دموکراسی بریتانیا کافی است یا خیر؟ ۳۶٪ پسامادی‌گرایان پاسخ منفی می‌دهند. در حالی که ۱۷٪ از طبقه متوسط و ۱۳٪ از طبقه نیازمند پاسخ منفی می‌دهند. مارش نتیجه گرفت سن عامل پیش‌بینی کننده، پتانسیل اعتراض است. اما هریک از مقیاس‌های ارزشی، قدرت توضیحی یا تبیینی در کنار عامل سن دارند. مارش در سال ۱۹۹۹ در بیان دستاوردهای خود، ارزش‌های پسامادی‌گرایانه را نیروی قوی در رشد رفتار سیاسی نامتعارف توصیف می‌کند. بنابراین استنباط شد که پایه قوی برای حمایت از تئوری اصلی اینگلهارت وجود دارد (Evans 2009:2-5).

دالتون^۳ در سال ۱۹۷۷ به دنبال این است که به طور سیستماتیکی تخمین زند که چه وقت جامعه‌پذیری سازنده اتفاق می‌افتد؟ او از داده‌های بررسی شده ۱۹۷۳ در فرانسه، بلژیک، هلند، آلمان، ایتالیا، دانمارک و بریتانیای کبیر استفاده می‌کند و رابطه بین سن و ارزش‌ها را در همه هفت کشور نشان می‌دهد. از این‌رو از داده‌های مربوط به تولید ناخالص این کشورها از ۱۹۱۳ استفاده کرد و تأثیر نسل، درآمد، سبک زندگی و آموزش را به شکل یک مدل در آورد (Duch and Taylor 1993:3-7).

البته دالتون نتوانست این مسئله را در نظر بگیرد که بیشتر این پاسخ دهندگان در جنگ جهانی اول زندگی می‌کردند و جنگ جهانی دوم را نیز تجربه کرده‌اند. یک تفاوت میان این کشورها این است که دانمارک در طول جنگ جهانی اول بی‌طرف بود و در جنگ جهانی دوم اشغال ناخوشایندی که دیگر کشورهای اروپای غربی با اشغال آلمان تجربه

1. Rokeach.
2. Marsh.
3. Dalton.

کردند، ندید.

دویج و تایلور^۱ (۱۹۹۳) یافته‌های دالتون را در خصوص وقوع مهمترین تجارب اجتماعی در سن ده سالگی، تأیید می‌کنند. آنها به درستی استدلال می‌کنند که اصطلاح انقلاب اینگلهارت بسیار رادیکال بوده و رشد عواملی که ارزش‌های پسامادی‌گرایی را پشتیبانی می‌کنند، کندتر از آن چیزی است که اینگلهارت پیش‌بینی کرده بود. انقلاب به معنای رشد سریع ارزش‌های پسامادی‌گرا در جوامع فراصنعتی - در حالی که گرایش مردم به سمت ارزش‌های غیر مادی یا پسامادی‌گرایانه انقلابی نیست - به صورت تدریجی صورت می‌گیرد.

کالیستا^۲ با تحلیل داده‌های ژاپن بیشتر حامی تئوری اینگلهارت است تا اینکه حمایت‌کننده نظریه فلانگان باشد. مطالعه وی بر اساس بررسی ششصد دانشجو در توکیو و کیوتو در سال ۱۹۷۲ صورت گرفته است که چهارصد دانش‌آموز در سال ۱۹۷۶ به این مجموعه اضافه شد. وی تلاش دارد دانشجویان ژاپنی مطابق با شیوه‌ای که دانشجویان دانشکده‌های امریکا پاسخ داده‌اند، به پرسش‌نامه‌ها پاسخ دهند. مقیاس ارزشی راکیج شامل بعضی ارزش‌ها است که تقریباً اهداف ملی در مقیاس اینگلهارت را نیز در بر می‌گیرد. کالیستا این اهداف خود و دیگری را مقایسه می‌کند و به نتیجه می‌رسد که ممکن است زمان آن باشد که تمایلات پسامادی‌گرایانه غربی وارونه گردد و استثنای ژاپن آشکارا در نظر گرفته شود.

لافتی و کنتسن^۳ در سال ۱۹۸۵ از تئوری تغییر ارزش اینگلهارت انتقاد می‌کنند و اینگلهارت نیز به انتقاد آنها پاسخ می‌دهد. مفهوم پسامادی‌گرایی از نظر آنها خوب عمل نمی‌کند. لذا، همه نیازهای روان‌شناسی، اجتماعی و خود شکوفایی را مورد سنجش قرار داده‌اند. آنها همچنین ارزش‌های دموکراتیک را مورد سنجش قرار داده‌اند که از پاسخ دهندگان اولویت‌های ارزشی آنها را جویا شدند. این ارزش‌ها شامل امنیت حقوقی، برابری، تحمل یا مدارا، مشارکت در تصمیم‌گیری، آزادی، انسجام و همبستگی است. آنها این فاکتور را ارزیابی کردند و استدلال نمودند که، داشتن ماهیت تجربی برخی از سنجش‌های جدیدشان، نتایج ظرفیت‌ها برای آیتم‌های مادی‌گرایی و پسامادی‌گرایی مشابه نتیجه اینگلهارت به وجود می‌آورد. ارزش‌های مادی‌گراها، جنایت

1. Duech and Taylor
2. Calista.
3. Lafferty and Knutsen.

جنگی، امنیت حقوقی، مسکن مناسب، وظیفه شناسی و ارزش پسامادی گرایان، جامعه کمتر تابع، دوستی ها، مشارکت در تصمیم گیری، دقت و توجه است (Evans 2009:1-4).

گاتگرف و دف^۱ در تلاش برای کشف فرایندی که از طریق آن محیط زیست گرایی در بریتانیا با پسامادی گرایی مرتبط شود، چهار نمونه را مقایسه می کنند. ۴۳۲ عضو از طرفداران محیط زیست، ۴۳۵ نفر از صنعتگران و مهندسين، ۲۱۸ نفر از مقامات اتحادیه تجاری و ۵۳۱ نفر عضو مجمع عمومی از محققان گزینشی بیرون آمده است. گاتگرف و دف این تئوری اینگلهارت را که جوانان بیشتر دوست دارند به خاطر تفاوت های نسلی ارزش های پسامادی گرایی داشته باشند، می پذیرند. آنها سنجش خاص خودشان را از پسامادی گرایی به انجام رساندند و دال هایی بر ارزش ها اندازه گیری کردند که کاملاً با شیوه ای که اینگلهارت انجام داده بود، متفاوت بودند. آنها به جای اینکه از پاسخ دهندگان پرسند که اولین و دومین هدف ملی را نام ببرند، از آنها میزان هر هدف را سؤال کردند. با امتیازبندی و نمره گذاری که به انجام رسید، اهداف پسامادی گرایی در اولویت بالا قرار می گیرد. تمرکزگرایی پسامادی گرایان از میزان پایین تر از ۵ تا بالاتر از ۴۰ (از ۱۰۰) بود. همان طور که آنها اشاره کرده اند مقیاس اینگلهارت در اصل برای سنجش اهداف سیاسی طراحی شده است (Van Deth 1983:5-9).

گاتمن و یوچتمن^۲ (۱۹۸۳) از یک بررسی ۱۳۲ نفری یهود در منطقه تل آویو بین اکتبر ۱۹۸۱-۱۹۸۰ استفاده می کنند. آنها به این نتیجه می رسند که اسرائیل از ۱۹۴۸، پنج جنگ داشته است: جنگ استقلال ۱۹۴۹-۱۹۴۸، جنگ صحرای سینا ۱۹۵۶، جنگ شش روزه ۱۹۶۷، جنگ فرسایشی ۱۹۶۹، و جنگ یام کیپور ۱۹۷۳. تحت چنین وضعیت هایی اکثریت عمده اسرائیلی ها به دنبال این هستند که مطمئن شوند که این کشور نیروهای دفاعی قوی، به عنوان هدف مهم ملی دارد. اما گاتلیب و یوکثمن یار تحلیل هایشان را بر اساس مجموعه متفاوتی از سوالات از آنچه که مورد استفاده اینگلهارت بوده، استوار می سازند. آنها از پاسخ دهندگان می پرسند در شغل خود به دنبال چه چیزی هستند؟ از نظر آنها در زمانی که میزان تورم اقتصادی به ۱۰۰٪ در سال رسیده بود؛ پس تعجبی ندارد که درآمد بالا اولین جواب اسرائیلی ها باشد. از این رو به این نتیجه رسیدند که سطح حوزه عمومی اسرائیل، ارزش های مادی گرایانه دارند.

1. Cotgrove and Duff.
2. Gottlieb and Yuchtman.

گاتلیب و یار نتیجه می‌گیرند نگرانی‌ها و ابهاماتی با بحران اقتصادی طولانی همراه شده است که ممکن است برای دخالت قوی‌تر سمت و سوی اشتیاقی ایجاد کرده باشد. تأکید بر بهبود اقتصادی و قانون و نظم در مقایسه با تأکید نکردن بر ارزش‌های بشر دوستانه بیشتر، برابری و آزادی سیاسی قرار گرفته است (Savage 1985:11-14).

از نظر اینگلهارت در همه شش کشوری که داده‌ها در مورد آنها از ۱۹۸۴-۱۹۷۰ وجود دارد تأثیرات قوی همسالان وجود دارد. نسل‌های پیرتر آشکارا و به طور منظم‌تر ارزش‌های مادی گرایانه را نسبت به همسالان جوان حفظ می‌کنند. سیارینا و فیرجر^۱ با هدف مطالعه گرایشات مردم و رهبران سیاسی سوئیس، پرسشنامه‌هایی تنظیم و میان پاسخ دهندگان خاصی پخش می‌کنند. نتایج تحقیقات آنها در سال ۱۹۹۱ نشان داد که نخبگان پسامادی‌گرا تمایل بیشتری داشتند از محیط‌زیست‌گرایی حمایت کنند. آنها استدلال می‌کنند که این بررسی به مادی‌گرایی جناح راست اهمیت کمی داده است. یافته‌های مهم آنها این است که بعد سنی راست و چپ هنوز برای نخبگان معنادار است، اما برای عموم مردم دیگر معنادار نیست. ترامپ^۲ معتقد است با مطالعه نوجوانان باید تئوری اینگلهارت را به بوت‌آزمایش گذاشت. وی می‌گوید اگر ارزش‌ها در سن‌های اولیه فراگرفته می‌شود، باید تفاوت‌های میان نسل‌های جدید با فاصله سنی چند سال نیز وجود داشته باشد. او در سال ۱۹۸۴ سیال سومی‌های دبیرستان را در بیمارستان‌های ایدیا و مینوسوتا با نمونه ۴۲۶ نفری و جیم نازی^۳ در آلمان غربی با تعداد نمونه ۳۱۵ نفری مورد بررسی قرار می‌دهد. بررسی وی شامل سه اهداف مادی‌گرایانه و سه اهداف پسامادی‌گرایانه اینگلهارت می‌شود. همچنین وی تئوری سلسله مراتب نیازهای مازلو را بررسی می‌کند. دانش‌آموزان دبیرستان آلمان نسبت به دانش‌آموزان آمریکایی بیشتر تمایل به پسامادی‌گرایی داشتند که این با تئوری اینگلهارت سازگاری داشت. (Ingelhart and Abramson 1996:12).

شیفلی با بحث تئوری انتخاب عقلانی اینگلهارت مخالف است. وی استدلال می‌کند که تحلیل‌های همسالان که از طریق آن اینگلهارت تلاش دارد بگوید تغییر ارزش نسلی است، اساساً ناقص است. اما اینگلهارت در پاسخ به انتقاد وی می‌گوید تفاوت عقاید افراد ناشی از تفاوت سنی آنها است. بنابراین تفاوت‌های سنی، چرخه زندگی و تأثیرات

1. Sciarina and firger.
2. Trump.
3. Gymnasie

دوره‌ای نگرش‌ها و ارزش‌های متفاوتی را ایجاد می‌کند. او این دیدگاه شیفلی را تأیید می‌کند که ناکامی همسالان برای اینکه بیشتر ماتریالیسم شوند تأثیر می‌گذارد (Ingelhart and Abramson 1996:11-14).

بحث اصلی کلارک و همکارانش در این رابطه این است که اینگلهارت در سنجش مادی‌گرایی و پسامادی‌گرایی بیکاران را به حساب نیاورده است. کلارک و همکارانش نتیجه می‌گیرند بررسی آنها گرایش در راستای پسامادی‌گرایی در شماری از ملت‌های اروپای غربی را نشان نمی‌دهد. علاوه بر این اندازه‌گیری یا سنجش خیلی مهم یا حساس است و ماهیت چنین حساسیتی مانند افزایش حاد بیکاری در اوایل دهه ۱۹۸۰ آن را آشکار می‌سازد. (Savage 1985:10).

اینگلهارت و آبرامسون در سال ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ سریع پاسخ دادند. آنها نشان دادند که گرایش طولانی مدت به سمت پسامادی‌گرایی وجود دارد که از جایگزین نسلی ناشی شده است و همچنین نشان می‌دهند که یک گرایش به سمت پسامادی‌گرایی در همه هشت کشور به استثنای بلژیک وجود دارد. علاوه بر این، شواهد اساسی وجود داشت، که نشان می‌داد گرایش به سمت پسامادی‌گرایی نتیجه جایگزینی نسلی بوده است (Savage 1985:15-17). آنها چارچوبی را تنظیم نمودند که تغییرات در همه زمینه‌ها را نشان می‌داد (۱۹۹۲-۱۹۷۰) و کشورهای مذکور به غیر از همسالان مسن، هفت گروه سنی حرکت معتدل به سمت پسامادی‌گرایی داشته‌اند که دلیل آن تغییر ترکیب جمعیت همسالان اروپا، ناشی از جایگزین نسلی بوده است. همسالان مسن با ارزش‌های مادی‌گرایانه بالا، از جمعیت خارج می‌شدند و همسالان جایگزین آنها در طول دوره‌ای رشد کرده بودند که از امنیت اقتصادی بیشتری برخوردار بودند. تحلیل‌های پس رفتی اینگلهارت و آبرامسون نشان می‌دهند که در طول دو دهه بین ۱۹۹۲-۱۹۷۰ تورم، پسامادی‌گرایی را از ارزش انداخت؛ در حالی که بیکاری تأثیر نداشته است. چرا که بر اساس تحلیل اینگلهارت از پرسشنامه‌ها در سال ۱۹۷۰ و در سال ۱۹۷۳ بین اهداف شغلی و امنیت شغلی، با ارزش‌های پسامادی‌گرایانه ارتباطی به دست نمی‌آید. وی در صدد بر آمد تا تغییر نسلی را ارزیابی کند، از این‌رو در سال ۱۹۹۵ می‌گوید بین (۱۹۹۲-۱۹۷۰) ۴۰٪ جمعیت بالغ اروپایی جایگزین نسل قبلی شده‌اند که در طول این دوره تغییر نسلی باعث حرکت به سمت پسامادی‌گرایی می‌شود. وی از تکنیک‌های استاندارد استفاده می‌کند و نشان می‌دهد که اگر جمعیت جدید همسالان وارد جمعیت نشود و افراد مسن فوت نکنند، شیفت کلی به سمت

پسامادی‌گرایی ۱٪ خواهد بود. اینگلهارت و آبرامسون در سال ۱۹۹۴ نتایجی از چهل ملت به دست می‌آورند و نشان می‌دهند که هر جامعه‌ای که رشد اقتصادی اساسی داشته گرایش جوانان به سمت ارزش‌های پسامادی‌گرایی بیشتر بوده است.

کلارک، دات و راپکین^۱ معتقدند، شکافی در سری زمانی اینگلهارت و آبرامسون بین سال‌های ۱۹۷۶-۱۹۷۰ وجود دارد؛ زیرا توضیحات گفته شده آنها درباره انتخاب ارزش‌ها در بررسی مربوط به قبل از ۱۹۷۶ با از ۱۹۷۶ به بعد متفاوت است. بنابراین منتقدین اینگلهارت و آبرامسون تحلیل‌های سری زمانی که دوره ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۲ را در هم ادغام می‌کند مورد تردید و اعتراض قرار داده‌اند و در مورد بیکاری نگران هستند. بر عکس اینگلهارت که تورم را مهم و بیکاری را کم اهمیت تلقی می‌کرد، آنها بیکاری را مهم و تورم را کم اهمیت تلقی می‌کنند و بر اساس تحلیل سری زمانی سال‌های ۱۹۷۶ تا ۲۰۰۰ خود معتقدند، وقتی سطح بالایی از بیکاری وجود دارد، پاسخ دهندگان از گزینه جنگ تورم را بالا می‌برد خودداری کردند. آنها نتیجه می‌گیرند که هر جا اندازه اولویت اقتصادی سطوحی از پسامادی‌گرایی را پیش‌بینی کرده شاخص امنیت اقتصادی آن را پیش‌بینی نکرده است. در نظر اینگلهارت وقتی بیکاری بالا است مردم تمایل بیشتری برای کسب اجازه ایفای نقش دارند. در مقابل، کلارک و همکارانش چارچوب زمانی ناقصی را بکار گرفتند. آنها برای هر کشور از سه مفهوم در هم آمیخته شده استفاده کرده‌اند و نتیجه می‌گیرند رابطه معکوس قوی بین تورم و پسامادی‌گرایی وجود دارد و همچنین رابطه منفی قوی بین بیکاری و پسامادی‌گرایی وجود دارد (Clarke 2000:5-9). آبرامسون، اینگلهارت و الیس نیز چرخه زمانی دوره ای را به عنوان عامل موثر برای جایگزینی نسلی معرفی کرده‌اند. علاوه بر این در حالی که آنها با کلارک و همکارانش موافق هستند که محققان باید سوالاتی که نپرسیده‌اند، همانند سوالاتی که طرح کرده‌اند در نظر بگیرند (Clarke 2000:5-9).

کلارک و همکارانش در ۱۹۹۹ انتقادشان را از اینگلهارت با مطالعه کشورهای مختلف ادامه می‌دهند. در هر کشوری از پاسخ دهندگان شکل خاصی از سری ارزش‌ها پرسیده می‌شود، یکی از آنها جنگ تورم را افزایش می‌دهد و یکی دیگر از آنها ایجاد اشتغال بیشتر در سال ۱۹۹۷ بود آلمان را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این بررسی دو جنبه متناقض هر ارزش فقط به فاصله چند دقیقه از پاسخ‌دهندگان پرسیده می‌شد. در کانادا پسامادی‌گرایی وقتی با مسئله تورم اندازه‌گیری شد، بالا بود. این امر احتمالاً به خاطر

1. Clark, Dutt and Rapkin.

این بوده است که کانادایی‌ها نسبت به افزایش قیمت‌ها نگران نبوده‌اند. کلارک و همکارانش تحلیل‌های دیگری نیز انجام داده‌اند تا استدلال کنند که ارزش‌ها از شرایط اقتصادی متأثر شده است. اما همچنان که اینگلهارت و آبرامسون در سال ۱۹۹۹ استدلال می‌کنند، اصل اساسی در تحقیقات علوم اجتماعی این است که شواهدی برای سریهای زمانی نیاز است تا فرضیه‌ها در مورد تغییر تأیید یا رد شوند. آیتم عدم اشتغال متمایل به نگرانیهای مادی‌گرایانه است (Clarke 2000 : 10-13).

از آوریل ۱۹۹۷ عدم اشتغال در آلمان غربی ۸/۴ درصد بوده در حالی که میزان رسمی عدم اشتغال در آلمان شرقی ۱۹ درصد بوده است و برای چندین سال در آلمان شرقی حدود دو برابر بالاتر از آلمان غربی بوده است. اگر عدم اشتغال علت ارزش‌های پسامادی‌گرایی شود ما انتظار داشتیم پسامادی‌گرایی در آلمان شرقی نسبت به آلمان غربی بیشتر باشد. در حالیکه اینطور نیست و پسامادی‌گرایی در آلمان غربی بیشتر است. پس بین بیکاری و یا عدم اشتغال و پسامادی‌گرایی رابطه دیده نمی‌شود. همچنان که کلارک و همکارانش نتایجشان را برای دو بخش آلمان مطرح کرده‌اند، آنها می‌توانند دوباره آزمایش این فرضیه را ترتیب دهند. در کل نتایج بررسی‌های آنها نشان می‌دهد که در آلمان غربی ۲۹ درصد مادی‌گرا هستند، ۵۵ درصد ارزش‌های ترکیبی و ۱۶ درصد ارزش‌های پسامادی‌گرایانه دارند و در آلمان شرقی ۳۴ درصد مادی‌گرا، ۵۷ درصد ارزش‌های ترکیبی و ۹ درصد به عنوان پسا مادی‌گرا، دسته بندی شده‌اند. کلارک در سال ۲۰۰۰ استدلال می‌کند که مادی‌گرایی به خاطر نبود آیتم عدم اشتغال در شکلی منظم از سریهای یاترتیبهای زمانی مطالعاتی به تحلیل رفته است. یعنی اینکه در تحقیقات علاقه مادی‌گرایی کمتر مطرح شده؛ زیرا محققان آیتم عدم اشتغال را به سوالات خود اضافه نکرده‌اند. بنابراین بایستی به طرف ایجاد تعادل در بررسی‌ها متمایل شوند، به خاطر اینکه عدم اشتغال تنها گزینه دیگر اندازه گیری مادی‌گرایی است. او بررسی انتخابات ملی کانادا را در سال ۱۹۹۷ تحلیل می‌کند. بررسی وی شامل ۴۰۰۰ هزار پاسخ دهنده بوده است. وی استدلال می‌کند که احتمالاً طبقه بندی شدن آنها به عنوان پسامادی‌گرا به طور گسترده ای به خاطر عدم توجه به بیکاری و رکود بوده است؛ چراکه اگر آیتم عدم اشتغال مورد توجه قرار گیرد، گرایش به مادی‌گرایی بیشتر از پسامادی‌گرایی است. (Andrain, and Smith 2006:4-7). جاکمن و میلر در باره افزایش علاقه به فرهنگ سیاسی نگران هستند، آنها معتقدند این امر موجب می‌شود دانشمندان سیاسی اهمیت عوامل نهادی را هم در دموکراتیزاسیون و هم در رشد اقتصادی مورد تأکید قرار دهند. علاقه به فرهنگ سیاسی توسط آلموندو و ربا در سال ۱۹۶۳ مطرح

شده بود که در نهایت اخیراً دو کتاب مهم در زمینه فرهنگ سیاسی نگاشته شده است (Calista, 1984: 12-16).

پوتنام^۱ و همکارانش یکی از این دو کتاب را تحت عنوان "عوامل فرهنگی کمک کننده یا محدود کننده نهادهای دموکراتیک در ۲۰ منطقه ایتالیا" در ۱۹۹۳ منتشر می‌کنند کتاب دیگر مطالعه تغییر ارزش در جوامع صنعتی پیشرفته است. اینگلهارت نیز در سال ۱۹۹۸ مقاله ای تحت عنوان رنسانس فرهنگ سیاسی منتشر کرد. میلر و تاکنن نیز به منظور به چالش کشیدن پوتنام و اینگلهارت، علامت سوالی به عنوان مقاله اینگلهارت اضافه می‌کنند. اما در اینجا بحث‌شان از پوتنام نادیده گرفته می‌شود. انتقاد آنها از اینگلهارت تنها بر پسامادی‌گرایی تمرکز ندارد، اگر چه آنها در برگیرنده حجمی از مادی‌گرایی در تحلیلهای شان است. از این رو نتایجی را که از میانه دهه ۱۹۸۰ توسط اینگلهارت به دست آمده، برای حدود ۲۰ کشور که بیشتر آنها دموکراسی‌های صنعتی پیشرفته است تحلیل می‌کنند. آنها ماتریس همبستگی را ایجاد نموده که روابط میان رضایت، اعتماد و حمایت بر فعالیت‌های انقلابی، محافظه کاری، مادی‌گرایی، بحث سیاسی توسط زنان و در صد اعتراضات را نشان می‌دهند و معتقدند این مقیاسها قویاً مرتبط با یکدیگر نیستند. آنها نتیجه می‌گیرند که یافته هایشان حمایت اندکی برای مباحث پیشرفته اینگلهارت ارائه می‌دهند.

ساکچیز (۱۹۹۸) با این استدلال شروع می‌کند که تحقق اجتماعی بر روی گرایشات تغییر ارزش، بر اینگلهارت تأثیر گذاشته است. وی در مورد حجم تغییر ارزش مطرح شده توسط اینگلهارت نگران است. ساکچیز استدلال می‌کند که تحلیلش نگرانیهایش را تأیید می‌کند و معتقد است ساختار ابعاد ارزشی اینگلهارت برای همه کشورها مشابه است. وارویک نیز معتقد است آموزش به طور مستقیم بر پسامادی‌گرایی تأثیر می‌گذارد. وی می‌گوید اینکه دو فرایند گسترش دموکراسی و آموزش ارزش‌ها را به صورت جهانی تغییر می‌دهند، باید با درجه ای از احتیاط با آن برخورد شود (Dalton 1977: 17-19).

لی^۲ یکی از منتقدان اینگلهارت در سال ۲۰۰۷، کشورهای آسیای شرقی، ژاپن، تایوان، فیلیپین و اندونزی، را با دو دموکراسی توسعه یافته در آسیای شرقی از جمله استرالیا و نیوزیلند مقایسه می‌کند. تمرکز اصلی لی بر توضیح قدرت میان

1. Putnam.

2. Lee

طرفداران آزادی فردی و طرفداران تمرکز قدرت است که وی و فلانگان بسط داده‌اند. لی علاقه مند است نشان دهد که چگونه حوزه‌های طرفداری از آزادی فردی و طرفداری از تمرکز قدرت بر رفتار رأی دهی تأثیر می‌گذارد. تز اصلی او این است که رأی دهندگان با ارزش‌های طرفداری از تمرکز قدرت بیشتر تمایل دارند که از حزبهای تشکیل شده حمایت کنند و آنهایی که ارزش‌های طرفداری از آزادی فردی دارند بیشتر تمایل دارند که بر علیه حزبها مخالفت کنند. او برای این رابطه در ژاپن، تایوان، فیلیپین و اندونزی آزمایش انجام می‌دهد. اما چنین رابطه پیش‌بینی شده تنها در ژاپن پیدا شد. در ژاپن عدم اعتماد به دولت، وایدئولوژی چپ‌گرایی به پتانسیل قیام و ارزش‌های طرفداری از فردگرایی کمک کرده تا از حزب دموکراسی ژاپن حمایت کنند. اما در اندونزی، فیلیپین و تایوان رابطه مهمی بین ارزش‌های طرفداری از اقتدارگرایی و طرفداری از فردگرایی و ترجیحات حزبی وجود نداشت (Lee 2007:1-4).

بحث و نتیجه‌گیری

تأثیرات جایگزینی نسلی اینگلهارت چهار دهه پیش - در سال ۱۹۷۱ - جایگزین نسلی را به عنوان موثر مطرح کرد که گرایش به سمت پسمادی‌گرایی را پیش می‌برد. در طول چهار دهه از ابتدای بررسی‌های اینگلهارت در حقیقت ۴۵ درصد اروپائیان جوانتر، وقتی این بررسی‌ها شروع شد متولد نشده بودند. در میان پاسخ دهندگان نمونه ای در سال ۲۰۰۶ تنها ۴۰ درصد به اندازه کافی پیر بودند که در سال ۱۹۷۰ بررسی شده بودند و در میان همسالانی که بررسی شده بودند، ترکیب همسالان به طور اساسی متفاوت بودند. در سال ۱۹۷۰ در میان گروه همسالان متولد شده قبل از ۱۹۵۶، ۸۶ درصد متولد شده قبل از ۱۹۴۶ بودند. اما در سال ۲۰۰۶ تنها ۵۷ درصد از همسالان متولد شده قبل از ۱۹۵۶ بودند که تفاوت‌های همسالان در طول زمان به طور موثری با همسالان نسل قبل وجود داشته است. در میان این همسالان گروه‌های همسال جوانتر سطوح بالاتر پسمادی‌گرایی از مسن‌ترها داشته‌اند. همسالان ۱۹۶۵-۱۹۵۶ به طور مهمی نسبت به همسالانی که بین ۱۹۵۵-۱۹۴۶ متولد شده‌اند، بیشتر پسمادی‌گرا هستند. یافته‌ها با تز اینگلهارت سازگار است، چون همسالان متولد شده در سالهای ۱۹۶۵-۱۹۵۶ در شرایط بسیار امن تری رشد کرده‌اند. با وجود رشد اقتصادی، متوسط افزایش سطوح نابرابری اقتصادی منجر به افزایش کم یا فقدان افزایش درآمد واقعی برای بیشتر جمعیت شد. امنیت اقتصادی با حذف دولتهای رفاهی و سطح بالای عدم اشتغال

مخصوصاً میان جوانان کاهش یافت. هنوز گرایش به سمت پسامادی‌گرایی تنها نتیجه جایگزینی نسلی نیست برای اینکه به طور مشخص فراز و نشیب‌های کوتاه مدتی وجود دارد که از تغییر میزانهای تورم ناشی شده است و مقدار زیادی گروه همسالان وجود دارد که زنده نمانده‌اند. در کل این ۳۶ سال مشکل است تخمین دقیق تأثیرات کلی جایگزین نسلی صورت بگیرد. شواهد قویاً پیشنهاد می‌کند که تغییر کلی به سمت پسامادی‌گرایی حداقل تا حدودی از جایگزینی نسلی ناشی می‌شود. در سال ۱۹۷۱-۱۹۷۰، ۴۰ درصد از این نمونه ترکیب شده اروپایی مادی‌گرا بوده‌اند در حالی که تنها ۱۱ درصد پسامادی‌گرا بودند. در سال ۲۰۰۶، ۱۹ درصد مادی‌گرا و ۲۱ درصد مردم این جوامع پسامادی‌گرا بودند و ۶۰ درصد ارزش‌های ترکیبی داشته‌اند. هنگامی که از کرانه این قرن به قرن آینده می‌نگریم نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم که آیا یک صد سال آینده با توسعه اجتماعی و اقتصادی صلح‌آمیز همراه خواهد بود، یا با افزایش مسائل جهانی - که شاید حل آنها فراتر از توانایی بشریت باشد. بر خلاف جامعه‌شناسان نخستین، که دوستانسال پیش آثار خود را به نگارش درآوردند، ما به روشنی می‌بینیم که نتایج صنعت، فن آوری و علم امروزی به هیچ روی کاملاً سودمند نیستند. جهان ما پرجمعیت تر و ثروتمندتر از همیشه است، ما امکاناتی برای کنترل سرنوشت خود و بهتر ساختن زندگیمان داریم که برای نسل‌های پیش کاملاً غیر قابل تصور بود. با این حال جهان به فاجعه هسته‌ای و زیستی نزدیکتر می‌شود. اظهار این مطالب به هیچ وجه نباید موجب نگرشی ناامیدانه و تقدیرگرایانه گردد. اگر یک چیزی وجود داشته باشد که جامعه‌شناسی به ما عرضه می‌دارد، آن آگاهی عمیق از تسلط بشر بر نهادهای اجتماعی است. ما انسانها، آگاه از دستاوردها و محدودیت‌هایمان، تاریخ خود را می‌سازیم. برداشت ما از جنبه‌های تیره تر تغییرات اجتماعی امروزی نباید ما را از داشتن نگرشی واقع‌گرایانه و امید بخش نسبت به آینده باز دارد. در مجموع با توجه به دیدگاه اینگلهارت و نتایج تحقیقات دانشمندان مختلف که در این تحقیق، دیدگاه برخی از آنها بررسی شد، آموزش، دموکراسی، تغییر نسلی، رشد اقتصادی بالا و... بر گرایش پسامادی‌گرایی تأثیر می‌گذارد. از سوی دیگر تورم یا حالت رکود تورمی، بیکاری و... میزان گرایش به پسامادی‌گرایی را اگر چه از بین نمی‌برد اما کند می‌کند و گرایش به مادی‌گرایی را افزایش می‌دهد. پسامادی‌گرایان به احتمال زیاد هنجارهای مشارکتی و احتمالاً هنجارهای دموکراتیک نیز دارند. آنها بیشتر لیبرال هستند و گرایش‌های سیاسی بیشتری دارند. در مجموع درجه پسامادی‌گرایی در جوامع پیشرفته صنعتی به مراتب بیشتر از جوامع در حال توسعه می‌باشد. شواهد موجود از بررسی‌های ارزش‌های جهان طی

سالهای ۸۳-۱۹۸۱ و ۹۱-۱۹۹۰ نشان می‌دهد که جابجایی ارزش‌ها در هر جامعه‌ای که رشد اقتصادی کافی در دهه اخیر داشته، اتفاق می‌افتد. بطوریکه طرفداران جوان‌تر به طور قابل توجهی قابلیت اعتماد بیشتری را در مقابل طرفداران قدیمی‌تر نسبت به اقتصاد دارند. این تفاوت‌ها بیشتر در جوامعی رخ می‌دهد که رشد سریع تولید ناخالص ملی به ازای هر نفر را تجربه کرده باشند و برای جوامعی که رشد کم (یا عدم رشد) دارند، بی اهمیت است. بر این اساس، فرامادی‌گرایی در ۱۸ جامعه از ۲۰ جامعه در ۵ کشور که در آنها داده‌های دهه گذشته توسط محققان مقایسه شده، افزایش داشته است. بنابراین شرایط اقتصادی، چرخه زمان که منجر به جابجایی نسلی می‌شود، سطوح بالای آموزش و عواملی از این قبیل ارزش‌های پسامادی‌گرایی را در جوامع مختلف پیش می‌برد اما سرعت این تغییر ارزش در کشورهای فرا صنعتی به مراتب بیشتر می‌باشد.

منابع

- جمشیدی، فریمان؛ (۱۳۷۶) "بررسی رابطه عوامل انگیزش تحصیلی با موضع کنترل در میان دانشجویان مرکز آموزش عالی ضمن خدمت فرهنگیان و مراکز تربیت معلم استان زنجان"، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته آموزش بزرگسالان، دانشگاه شهید بهشتی.
- تافلر، الوین، (؟). "موج سوم، -
- رایبیز، استیون. پی (۱۳۹۰) "مبانی رفتار سازمانی"، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، سیدمحمد اعرابی (مترجم)، علی پارسایان (مترجم).
- رضاییان، علی (۱۳۹۰) "مبانی مدیریت رفتار سازمانی"، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- Abramson and Inglehart (1994) "Education, Security and postmaterialism" American Journal of political science.
- Abramson and Inglehart (1995) "Value change in Global perspective", University of Michigan presses.
- Abramson and Inglehart (1996) "Formative security, Education and postmaterialism: A response to Davis" public opinion Quarterly.
- Andrain, Charles and Smith, James (2006) "Political democracy trust and social justice: A comparative overview". Boston, University of New England

press.

- Abramson, Paul and Ronald, Inglehart (1997)"Probing well beyond the bounds of conventional wisdom"American Journal of political science.
- Abramson, Paul and Ronald, Inglehart (1997)"Research in context: Measuring value change" political Behavior.
- Ahead of the curve, Schumpeter, "The Economist", Feb 3rd 2011.
- Bean, Clive and Elim papadkis (1994)" Polarized priorities or flexible alternatives, dimensionality in Inglehart,s materialism-postmaterialism scale", international Journal of public opinion research.
- Bussey, Steve (2012)" A silent revolution in American" American Journal of political science.
- Bell, Daniel. (1974) The Coming of Post-Industrial Society, New York: Harper Colophon Books,
- Bell, Daniel (1960) "The end of ideology: on the exhaustion of political ideas in the fifties" Glencoe. free press.
- Boni-Saenz, Alex, (2001). "Inglehart's silent revolution in America: A content analysis of party platforms and acceptance speeches, 1948-2000", Harvard University,
- Calista, Donald (1984)"Postmaterialism and value convergence: value priorities of Japanese compared with their perception of American values". Comparative political studies.
- Clarke, Harold. (2000)"Refutations affirmed: Concerning the eurobarometer values battery". Political research quarterly.
- Cotgrove, Stephen and Andrew, Duff (1981) "Environmentalism, values and social change". British Journal of sociology, Sexplanations of comparative valuedifferences studies.
- Daniel, Bell (1999) "The Coming of the Post-Industrial Society" The American political science Review.
- Duch, Raymond and Michael, Taylor (1993)"Postmaterialism and the Economic condition", The American political science Review.
- Evans, Richard (2009)"The third Reich at war", New York: Penguin.
- Inglehart, Ronald (1971)"The Silent Revolution in Europe: Intergenerational change in post-industrial societies", The American political science Review.
- Inglehart, Ronald and Abramson, Paul R. (1994) "Economic security and value change" The American political science Review.
- Ike, Nobuta (1973)"Economic Growth and intergenerational" Journal of public opinion Research.
- Lee, Aie-Rie (2007)"Value cleavages, issues and partisanship in East

Asia", Journal of East Asian studies 7.

- Maslow, Abraham (1954) "Motivation and personality" New York: Harper.
- James Weinstein, (1967) "Studies on the Left: R.I.P.", Radical America: An SDS Magazine", vol.1, no.3
- Pfeiffer, Martin, (1991), " Inglehart's silent revolution thesis: An examination of life-cycle effects in the acquisition of postmaterialist values", international journal of social Behavior and personality.
- Saxena, Sunil., (2003). "The Indian composites industry a silent revolution", Reinforced plastics.
- Van Deeth, Jan.W (1983) "The persistence of materialist and post materialist value orientations" European Journal of political research 11.
- Veneris, Yannis. (1984) The Informational Revolution, Cybernetics and Urban Modelling, PhD Thesis, University of Newcastle upon Tyne, UK,
- Veneris, Yannis (1990) "Modeling the transition from the Industrial to the Informational Revolution", Environment and Planning a 22(3).
- "Work in the Postindustrial Economy of California". (2002) on the web <http://www.russellsage.org/publications/workingpapers/workpostindcalif/document>

Archive